

# سوره مبارکه مریم قسمت دوم

ارائه: الناز ابراهیمی

# کلیات

در این آیات از داستان یحیی به داستان عیسی (علیه السلام) نقل کلام شده، و میان این دو داستان شباهت تمامی هست، چون ولادت هر دو بزرگوار به طور خارق العاده صورت گرفته و این هر دو در کودکی حکم و نبوت داده شدند، او هم خبر داد که مامور به احسان به مادر شده و جبار و شقی نیست و بر خود در روز ولادتش و روز مرگش و روز مبعوث شدنش سلام داده این داستان نیز همین مطالب را گفته و قرآن از وی نیز نقل کرده، و شباهت های دیگری نیز داشته اند، و یحیی (علیه السلام) نبوت عیسی (علیه السلام) را تصدیق کرده و به وی ایمان آورد.

وَإِذْ كُرِّ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا (١٦)

°مقصود از (کتاب) قرآن کریم و یا سوره مریم است که جزئی از کتاب است.

°«نَبَذَ» به معنای دور افکندن چیزی از روی بی‌اعتنایی به آن است و «انتبأذ» به گوشه‌گیری کردن از مردم گفته می‌شود.

°«وَإِذْ كُرِّ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ»، «وَإِذْ كُرِّ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ».

## فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (۱۷)

○ کلمه (حجاب) به معنای هر چیزی است که چیزی را از غیر بپوشاند و از این کلمه چنین بر می آید که گویا مریم خود را از اهل خویش پوشیده داشت تا قلبش برای اعتکاف و عبادت فارغ تر باشد.

○ در روایات، کلمه تمثّل بسیار به چشم می خورد، ولی در قرآن کریم جز در داستان مریم، در سوره مریم یعنی آیه (فارسلنا الیها روحنا فتمثل لها بشرا سويا) نیامده، و آیات بعدی که در آن جبرئیل خود را برای مریم معرفی می کند بهترین شاهد است بر اینکه وی در همان حال هم که به صورت بشر مجسم شده بود باز فرشته بود، نه اینکه بشر شده باشد، بلکه فرشته ای بود به صورت بشر، و مریم او را به صورت بشر دید.

○ بنابراین، معنای تمثّل جبرئیل برای مریم به صورت بشر، این است که در حاسه و ادراک مریم به آن صورت محسوس شد، نه اینکه واقعا هم به آن صورت در آمده باشد، بلکه در خارج از ادراک وی صورتی غیر صورت بشر داشت.

# قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا (۱۸)

○ مریم (علیها السلام) از شدت وحشتی که از حضور جبرئیل عارضش شده بود مبادرت به سخن کرد، او خیال می کرد که وی بشری است که به قصد سوء بدانجا شده لذا خود را به پناه رحمان سپرد تا رحمت عامه الهی را که هدف نهائی منقطعین عباد است متوجه خود سازد.

○ و اگر این پناهندگی خود را مشروط به جمله (ان کنت تقیا) نمود، از قبیل اشراط به وصفی است که مخاطب برای خود ادعا می کند و یا واقعا در او هست، تا در حکم مشروط افاده طلاق نموده بفهماند که علت حکم همان وصف است، چون تقوی وصف جمیلی است که هر انسانی از اینکه آن را از خود نفی کند کراهت دارد، و بر هر کس گران است که به نداشتن آن اعتراف بورزد، پس برگشت معنا به این می شود که من از تو به رحمان پناه می برم، اگر تو با تقوی باشی، و چون باید با تقوی باشی پس همان تقوایت باید تو را از سوء قصد و متعرض شدنت به من باز بدارد.

# قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا (۱۹)

○ این جمله پاسخی است که روح، به مریم داد، و اگر کلام خود را با قصر (انما) افتتاح کرد، برای این بود که بفهماند آنطور که مریم پنداشته یعنی فردی از بشر، نیست، تا هر چه زودتر دهشت مریم زایل گشته از بشارت فرزنددار شدن خوشحال گردد، کلمه (زکی) به معنای هر چیز پر نمو و شایسته و بته دار است.

○ و از لطافت‌هایی که در این سوره در نقل داستانهای زکریا و مریم و ابراهیم و موسی به کار برده تعبیر واحدی است که همه جا فرمود: (وهب) یعنی یحیی را به زکریا، و عیسی را به مریم، و اسحاق و یعقوب را به ابراهیم و هارون را به موسی بخشید.

○ با احساس احتمال گناه به خود می‌لرزند و به خدا پناه می‌برند.

قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا (٢٠)

و سیاق این معنا را می رساند که مریم از کلام جبرئیل که گفت : (تا پسری به تو ببخشم...) فهمیده که این پسر را در همین حال می بخشد، و لذا گفت : (هیچ بشری با من تماس نگرفته و زناکار هم نبوده ام ) و در این جمله فهماند که فرزندان شدن من الان منوط به این است که چند ماه قبل نکاح و یا رابطه نامشروعی صورت گرفته باشد و حال آنکه صورت نگرفته.

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا (۲۱)

○(و کان امرأ مقضیا) - این جمله اشاره به حتمیت قضائی است که خدا درباره ولادت این غلام زکی رانده، دیگر نه امتناع مریم جلو آن را می گیرد، و نه دعایش.



فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا (۲۲)  
فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا (۲۳)

°مواجه با تهمت و سو الظن مردم.

°از خجالت و شرمش از مردم گفت : ای کاش قبل از این مرده  
بودم، و (نسی ) یعنی چیزی غیر قابل اعتنا بودم که فراموش می  
شدم تا مردم درباره ام حرف نمی زدند، که به زودی خواهند زد.  
°آبرو دادن در راه خدا سخت است.

## فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (۲۴)

° و جمله (الا تحزنی) تسلیت و دلداری است به مادرش از آن اندوه و غم شدیدی که به وی دست داده بود، آری برای زنی عابد و زاهد هیچ مصیبتی تلخ تر و سخت تر از این نیست که او را در عرض و ناموسش متهم کنند، آن هم زنی باکره، آنهم از خاندانی که در گذشته و حال معروف به عفت و پاکی بوده اند، و مخصوصاً تهمتی که بچسبد و هیچ راهی هم برای انکار آن نباشد، و همه حجت و دلیل هم در دست خصم باشد، لذا عیسی (علیه السلام) به اشاره سفارش کرد که با احدی حرف نزن و در مقام دفاع برمیا، بلکه خود حضرت عیسی (علیه السلام) در مقام دفاع از مادرش بر آمد و این حجتی بود که هیچ دفع کننده ای نمی توانست آن را دفع کند.

# وَهْزِي إِلَيْكَ بِجَذَعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا (۲۵)

° و کلمه (هز) در جمله (و هزی الیک بجذع النخله تساقط علیک رطبا جنیا) به معنای تکان دادن به شدت است، و از فراء نقل شده که عرب آن را هم لازم استعمال می کنند و هم متعدی، یعنی هم می گویند: (هز) به و هم می گویند: (هزه) و کلمه (تساقط) از مساقطه است که به معنای اسقاط است، و ضمیر در آن به نخله بر می گردد، و اگر تکان دادن را به ساقه درخت، و خرما ریختن را به نخله نسبت داده، خالی از اشعار به این نکته نیست که نخله خشک بوده و در همان ساعت سبز شده، و برگ و بار آورده، و کلمه (رطب) به مظنای خرما پخته و رسیده است، چون قبل از رسیدنش آن را (بسر) می گویند، و کلمه (جنی) به معنای (مجنی) یعنی چیده شده است، و در قانوس گفته جنی چیزی را می گویند که در دم چیده شده باشد.

فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرِينَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنَّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (۲۶)

° روزهی سکوت حضرت مریم در برابر مردم، یا برای این بود که آنان ظرفیت جواب را نداشتند، یا گفتگوی با آنان، تأثیر منفی به دنبال داشت و یا در ادامه‌ی پاسخ و سخن گفتن، سؤالات و بهانه‌های دیگری را مطرح می‌کردند.

° بهترین غذا آن است که با نوعی آرامش و شادی همراه باشد. «فَكُلِي وَ اشْرَبِي وَ قَرِّي عَيْنًا»

° هیچ کس اندازه خدا آدم را درک نمیکند.

° تو باهاشون حرف نزن خودم جوابشون رو میدم.

فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا (۲۷)  
يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا (۲۸)

○ آبروی خاندانت را هم بردی.

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْأَمْهَدِ صَبِيًّا (٢٩)

وضعت بفرنج!

# قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا (۳۰)

○ از اینجا پاسخ عیسی (علیه السلام)، شروع می شود و آن جناب اصلاً متعرض مساله ولادتش نشد، با اینکه همه مشکل مردم از آن بود، و این بدان جهت است که سخن گفتن کودک مولود معجزه ای است که هر چه بگوید جای تردیدی نمی گذارد در اینکه حق است، چون معجزه ای است، مخصوصاً با در نظر گرفتن اینکه در آخر گفتارش بر خود سلام کرد، یعنی بر نزاهت و ایمنیش از هر قذارت و خباثتی شهادت داده و از پاکی و طهارت موادش خبر داد.

○ عیسی (علیه السلام) سخن خود را با جمله (انی عبد الله) آغاز نمود تا به عبودیت خود برای خدا اعتراف نموده، از غلو کنندگان جلوگیری کند و حجت را بر آنان تمام سازد، همچنانکه در آخر کلامش گفت (و ان الله ربي و ربکم فاعبدوه).

○ و در جمله (آتانی الكتاب) از دادن خدا کتاب را به او خبر داد، و ظاهراً مقصود از آن همان انجیل است، و در جمله (و جعلنی نبیا) به نبوت خود اعلام فرمود که ما در مباحث نبوت در جزء دوم این کتاب فرق میان نبوت و رسالت را بیان کردیم، و با در نظر گرفتن آن بیان معلوم می شود که عیسی (علیه السلام) در آن روز تنها نبی بوده، و بعدها خداوند او را به رسالت برگزیده، و از ظاهر کلامش بر می آید که در همان روز کتاب و نبوت داده شده، نه اینکه بخواهد از آینده خبر دهد.

وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (۳۱)

○ معنای مبارک بودنش هر جا که باشد این است که محل برای هر برکتی باشد، و برکت به معنای نمو خیر است، یعنی او برای مردم منافع بسیار دارد، علم نافع به ایشان می آموزد، و به عمل صالح دعوتشان می کند، و به ادبی پاکیزه تر تربیتشان می کند، و کور و پیس را شفا داده، اقویا را اصلاح و ضعفا را تقویت و یاری می کند.

○ جمله (و اوصانی بالصلوه و الزکوه...) اشاره به این است که در شریعت او نماز و زکات تشریح شده و نماز عبارت است از توجه بندگی مخصوص به سوی خدای سبحان و زکات عبارت است از انفاق مالی.



## وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا (۳۲)

° یعنی مرا مهربان و رؤوف نسبت به مردم قرار داد، و یکی از مظاهر آن این است که من به مادرم مهربانم، و نسبت به سایر مردم هم جبار و شقی نیستم، و جبار کسی را گویند که جور خود را به مردم تحمیل کند، ولی خودش جور مردم را تحمل نکند و از ابن عطاء نقل شده که جبار آن کسی است که خیر خواه نباشد و شقی آن کسی است که پذیرای خیر خواهی دیگران نباشد.

# وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (۳۳)

○ در این آیه در سه موطن تکون و هستیش به خودش سلام کرده، که توضیحش در آخر داستان یحیی گذشت.

○ بله، میان این سلام کردن و آن سلام کردن فرقی هست، و آن این است که سلام در داستان یحیی، نکره (یعنی بدون الف و لام) آمده، و این خود دلالت بر نوعی خاص دارد، و در این قصه با الف و لام آمده که جنس و عمومیت را می‌رساند، و فرق دیگر اینکه در داستان یحیی سلام کننده بر او خدای سبحان بود، و در این داستان خود عیسی بوده است.